

گزارش سیاسی به کنگره دوم

رفقا

در گزارش کنگره دوم و همینطور در مقالات و تحلیل‌های سازمان اوضاع جهان، بحران سرمایه داری و تاثیرات آن بر روندهای اقتصادی اجتماعی و سیاسی بیان شده است. اکنون رویدادهای بعد از کنگره دوم سازمان درستی این تحلیل‌ها را نشان میدهد.

در بررسی اوضاع سرمایه داری جهانی همواره هسته اصلی تحلیل‌های سازمان را بحران نظام سرمایه داری جهانی تشکیل میدهد که علت اصلی وضعیت کنونی در جهان را رقم میزند. ریشه بحران اقتصادی که طی سالهای اخیر دامنگیر نظام سرمایه داری شده است همانا از خصوصیات اصلی سرمایه داری ناشی میشود که اساس آن را پروسه انباشت تولید و عدم تحقق آن و نیز آناارشی حاکم بر این سیستم تشکیل میدهد.

هم اکنون تمرکز سرمایه در جهان به آنچنان سطحی رسیده است که شرکت‌های انگشت شمار و بزرگ فراملی عرصه‌های مختلف اقتصاد جهان را به انقیاد خود درآورده اند. کارکرد این شرکتها بویژه طی سالهای اخیر عبارت از این بوده است که از یکطرف برای کسب سود بیشتر دست به اخراج کارگران و کارمندان میزنند و از سوی دیگر برای بهره‌وری کار به تشدید استثمار متصل میشوند از یک طرف سطح حقوق و مزایا را تقلیل میدهند و از سوی دیگر قیمت مایحتاج زندگی را افزایش میدهند دست آورد طبقه کارگر و توده زحمتکش را بویژه در زمینه‌های تامین اجتماعی بهداشت آموزش بیمارستانها و ایاب و ذهاب تقلیل و گاه نابود میکنند. نتیجه آن در روند سرمایه به همان تضاد معروف اضافه تولیدی که بازارهای موجود توانایی جذب آنرا ندارند ختم میشود.

اگر در گذشته بحران سرمایه داری با سیکل‌های کوتاه مدتی مواجه میشد و سپس یک دوره رونق فرا میرسید اکنون بحران اقتصادی نظام سرمایه داری با موج‌های بلند مدتی توأم گشته و دوره‌های رونق آن کوتاه و کوتاه تر میشود. سا گذشته که پیش بینی میشد بحران اقتصادی با یک دوره رشد و شکوفایی توأم گردد اما در عمل نتیجه ای عکس داد شرکت‌های عظیم ورشکسته شدند بازار سهام تا حد ۳۲۰۰ میلیارد دلار با کاهش ارزش مواجه شد. میزان رشد کشورهای معظم سرمایه داری از آمریکا گرفته تا ژاپن از ۲ درصد فزونی نیافت.

ایالات متحده آمریکا که هم اکنون کنترل و مهار مواد خام و بازارهای جهانی را در دست دارد با بزرگترین بحران تاریخ خود مواجه است بطوریکه مجموع بدهی‌های داخلی و خارجی آن از حدود ۲۰۰۰۰ میلیارد دلار گذشته است، یعنی دوبرابر تولید ناخالص ملی این کشور که بنوبه خود به بی اعتبار شدن ارزش در بازار بورس منجر میگردد.

از طرفی کاهش مداوم ارزش دلار، یعنی عمده‌ترین واحد پولی جهان در قرن گذشته به بحران اقتصادی آمریکا و از این طریق جهان تاثیرات منفی زیادی برجای گذاشته است تنها در خلال دو سال اخیر ارزش برابری دلار نسبت به یورو اروپا وین ژاپن چندین برابر کاهش یافت از طرفی وزیر خزانه داری آمریکا در سال ۲۰۰۱ برای مقابله با این کاهش میلیارد ها دلار به بازار تزریق کرد اما این تدبیر نیز کارساز نشد و در سال گذشته یورو با یک افزایش ۳۰ درصدی و دلار با یک کاهش ۹ درصدی مواجه شد.

طراحان سیاست اقتصادی آمریکا برای خارج شدن اقتصاد این کشور از این رکود مزمین به کاهش بهره دست زدند تا از

این طریق میزان مصرف را بالا ببرند ولی این تدبیر نیز کارساز نشد. بخاطر نرخ بهره کم ۱،۲۵ درصد در برابر ۲،۵ درصد در اروپا به کاهش فوق‌العاده سرمایه‌گذاری در آمریکا منجر شد که به همراه بحران در صنایع این کشور بازهم به کاهش نرخ دلار دامن زد. تضعیف بازار سهام در این کشور با ورشکستگی گروه‌های اقتصادی عظیم توأم بود گروه‌هایی که از اوایل دهه گذشته در صنایع کامپیوتر و فن‌آوری اینترنت به امید سودهای افسانه‌ای ایجاد شده بودند که با سقوط این شرکتها به کاهش ارزش سهام در حد چندین تریلیون دلار منجر شد.

اما هیچ‌کدام از این تدابیر مانع از این نیست که سرمایه‌ها در شرایط بحرانی در جستجوی سود و امنیت به مهاجرت روی نیاورند.

دلایل اصلی چنین وضعی اولاً برمیگردد به کارکرد سیستم اقتصادی سرمایه‌داری و دوماً تحولاتی که طی یکی دودهمه اخیر تحت عنوان «نئولیبرالیسم» و «جهانی‌شدن» در عرصه سرمایه‌داری ظاهر شده است.

همچنانکه در تحلیل‌ها و اسناد سازمان یادآوری شده بود سرمایه‌داری از دهه ۷۰ قرن گذشته با استفاده از انقلاب علمی و فنی بویژه در زمینه فن‌آوری اطلاعات از بهره‌وری نسبتاً بالایی برخوردار شد که در نتیجه بالارفتن اضافه‌ارزش موجب انباشت سرمایه در کشورهای عمده سرمایه‌داری شد. انباشت این سرمایه در دست انحصارات و سرمایه‌داران بزرگ این کشورها موقعیتی را بوجود آورد که سرمایه‌ها دیگر نمیتوانستند به روال قبلی متحقق شده و به سود برسند لذا چهارچوبها و قوانین قبلی میبایست شکسته میشد مرزها و موانع از پیش پای آن برداشته میشد. سرمایه باید آزادی کامل داشته باشد تا بتواند بنا بر سرشت خود هر جاکه سود هست بدانجا روانه شود. و این خصوصیت سرمایه تحت عنوان «جهانی‌شدن» و یا نئولیبرالیسم تعریف میشود. که در ده‌های اخیر نقش مهمی در تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهان بازی کرده است. یعنی انتقال سرمایه بدون هرگونه مانعی به هر جا که سود بیشتری دارد

برداشتن هرگونه موانع وسد‌های قانونی و غیرقانونی که حرکت سرمایه و کالاهارا محدود و رقابت آزاد را با اختلال مواجه نسازد. تضمین بی‌قید و شرط خروج اصل و فرع سرمایه لغو و یا تعدیل مقررات گمرکی، خصوصی سازی صنایع و موسسات صنعتی، خدماتی و غیره، محدود کردن دامنه جنبش کارگری و حذف قوانین و مقررات مربوط به حقوق کارگران بویژه در امر قراردادهای جمعی، بیمه‌های بیکاری و بیمه‌های اجتماعی حق اعتصاب و تشکیلات‌های مستقل حذف یارانه‌های دولتی به کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم وغیره

خصوصی سازی تمام کشورها از جمله کشورهای معظم سرمایه‌داری را هم دربرمیگیرد کشورهای اروپایی که از سالها قبل این پروسه را آغاز کردند در کنفرانس بارسلون رسماً اعلام کردند که تصمیم گرفته‌اند تمام موسسات عمومی نظیر حمل و نقل، پست، تلفن و برق‌گاز و خدمات اجتماعی نظیر آموزش و پرورش، بیمارستانها، درمانگاه‌ها مدارس را خصوصی کنند. پیش‌برد این سیاست را بانگ جهانی و صندوق بین‌المللی پول برعهده دارد که فعالیت سرمایه تحت فرمان و نسخه‌های مخرب این موسسات امپریالیستی تا کنون همه جا باعث ورشکستگی، خانه‌خوابی و فقر ونداری و بیکاری شده است نمونه آن آرژانتین است که با پیاده کردن کامل این سیاست در عرض چندین سال با ورشکستگی کامل واز هم پاشی اقتصاد آن منجر شد.

برخلاف تبلیغات مداحان سرمایه جهانی شدن و سیاست نئولیبرالیسم نه تنها بهبودی در وضعیت کشورهای عقب مانده

سرمایه داری بوجود نیاورده است بلکه با عث عقب ماندگی بیشتر و افزایش بدهی های خارجی این کشورها شده است وهم اکنون تعداد زیادی از این کشورهای بدهکار به بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول نه تنها قادر به پرداخت وام های متخذه نیستند بلکه ازپرداخت بهره آنها هم عاجز مانده اند.

صندوق بین المللی پول و بانگ جهانی که برای کنترل لوضع مالی جهان تاسیس شده اند خود نیز معترفند که کشورهایی که سیاست های آنها را دنبال کرده اند با سقوط نرخ رشد و بحران مالی مواجه بوده اند.

از طرفی نقل وانتقال سرمایه ها به کشورهایی که در آنها دستمزد ها و خدمات اجتماعی درسطح پایینی قراردارند موجب افزایش بیکاری درکشورهای سرمایه داری شده است بطورمثال تنها در عرض ماه ژانویه ۲۰۰۲ به تعداد بیکاران آلمان ۳۸۰۰۰۰ هزار نفر افزوده شد از ده دصد به بیش از یازده درصد افزایش یافت . درآمریکا نیز نرخ بیکاری طی سالهای اخیر سیر صعودی پیموده است طبق آمارهای منتشره رقم کسر بودجه آمریکا بدلیل بحران اقتصادی دامنگیر این کشور از ۱۸۵ میلیارد دلار درسال ۲۰۰۲ به رقم ۳۰۴ میلیارد دلار رسید و درسال ۲۰۰۴ رقم بالاتری برای آن پیش بینی میشود باوجود سرمایه گزاریهای کلان درکشورهایی مختلف اما این اقدامات به تنهایی پاسخگوی حجم عظیم سرمایه های انباشته شده نیست وبه همین سبب است که سرمایه مالی به سمت بازارهای بورس سرازیر شد با سودهای بالا و سهل میتوانست اشتباهی سیری ناپذیر سرمایه را تامین کند. احتیاج به اثبات ندارد که درحال حاضر ودراین مرحله از امپریالیسم سرمایه مالی سلطه دارد سرمایه ای که به بورس بازی ، نزولحواری و صفته بازی بیشتر روی میاورد تا به تولید . اما این سود های کلان وسهل الوصول در بازارهای بورس و غیره از کجا تامین میشود جز از محیطی که نیروی کار در آنجا به آفریدن ارزش اضافی مشغول است ؟ اینکشف سوسیالیسم علمی را میدانیم که نرخ سود بابالارفتن بهره وری کار گرایش به کاهش میکند و لذا سودهایی که بانرخ های بالایی بدست میایند از هیچ مبنای اقتصادی و تولیدی برخوردارنیستند نتیجه آن اینکه شاخص های بازار سهام به یک باره سیر نزولی میپیمایند میزانی درحدود ۳۲۰۰ میلیارد دلار ، این سقوط صد البته از جیب میلیونها سهامدار کوچک که به امید برنده شدن اندک اندوخته خود را به خرید این سهام ها اختصاص داده بودند ونیز از صندوق بازنشستگی کارگران ، کارمندان ومعلمان وغیره تامین شود که دار و ندار آنها را نابود وزندگی شان را به تباهی کشانده اند .

شرکت انرون یکی از نمونه های بارز این شرکتهاست که در دهه ۹۰ به یکی از بزرگترین شرکتهای آمریکا بدل شد و در سال ۲۰۰۱ با بزرگترین ورشکستگی تاریخ روروشد . و خسارات عمده این شرکت بردوش بیش از هشتصد سهامدار کوچک افتاد وگرنه سهامداران بزرگ که مدیران را نیز شامل میشد قبلا سهام خود را فروخته وبارخود را بسته بودند.

انرون ازجمله شرکتهایی است که شاهرگ اقتصادی جهان را دردست داشته با محافل سیاسی و نظامی آمریکا پیوندی نزدیک برقرار نموده ومحصول تسلط نتولیبرالیسم است که کارش فقط سفته بازی ، دلالی ، واسطه گری است. این شرکت های بدون کارخانه ازجمله پدیده های دوران جهانی شدن هستند.

نتایج جهانی شدن نه تنها درکشورهای عقب مانده سرمایه داری بلکه درکشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز تبعات ویران کننده ای برجای گذاشته است میزان بیکاری در اروپا و آمریکا بشدت درحال افزایش است ژاپن در رکود خود دست وپا میزند روزی نیست که رسوایی مالی وورشکستگی گریبان شرکت های بزرگ را نگیرد بستن کارخانه ها بیکارسازیهای

وسیع کاهش و برخی موارد حذف کامل خدمات اجتماعی کاهش قدرت خرید اقشار پایین جامعه از جمله عوارض جهانی شدن هستند.

عواقب نتولیبالیسم

برخلاف آرایش گران چهره سرمایه داری و مداحی آنان از معجزات بازار آزاد ، تجربه میلیارها انسان در سراسر جهان مبین این واقعیت انکار ناپذیر است که تسلط نتولیبالیسم جز بحران و ناهنجاری های اجتماعی نتیجه دیگری دربر نداشته است علاوه بر آنچه که گفتیم تخریب محط زیست از طریق آلوده کردن آنها نابودی جنگلها از طریق رها کردن فضولات کارخانه ها مواد گازی و شیمیایی بکارگیری کشتهای کهنه که در سالهای اخیر ده ها واحد از آنها در دریاها غرق و سواحل را آلوده کرده است استفاده غیر مسزولانه از تکنولوژی بیو شیمیایی و ... آینده مردم جهان را باخطر حتمی مواجه کرده اند بهره کشی از کارکودکان که بنا برآمار سازمان ملل هم اکنون ۲۵۰ میلیون کودک بین سنین ۵ تا ۱۲ به اشتغال در کارخانه جات و مزارع و بیش از ۶ میلیون در معادن مورد شدید ترین استثمار سرمایه داری قرار دارند .

رشد نا امنی که اکنون دامنه کشورهای پیشرفته سرمایه داری را هم دربر گرفته رشد محشا از جمله فروش کودکان به یک تجارت سود ده تبدیل شده است سرمایه داران با کنار نهادن هرگونه ملاحظه انسانی و اخلاقی صد ها هزار کودک وزن جوان را از کشورها و محل های زندگی خود آوراره و به تن فروشی در اقصی نقاط جهان وبویژه کشورهای معظم سرمایه داری واداشته اند .مشکل آب آشامیدنی نیز به یکی از مشکلات دیگر مردم اضافه شده است سرمایه داری ۸۵ درصد مسیر آنها را با مواد زائد آلوده کرده دریاچه ها و منابع آب شیرین در حال از بین رفتن هستند آب رودخانه ها خشک میشودهم اکنون از هرچهار نفر یک نفر از آب آشامیدنی محروم است . و تا بیست سال دیگر این رقم به سه میلیارد خواهد رسید .

خلاصه کلام اینکه سرمایه در شکل جدید اش همان نمود امپریالیسم در قرن بیست ویک است که مشخصات آنرا لنین تعریف کرده و روز بروز صحت آن اثبات میگردد . نقل قول از کتاب امپریالیسم بالاترین

جنگ افروزی بمثابه یکی از خصوصیات امپریالیسم

اکنون بعد از افشا شدن فساد و بحران های گسترده وپی در پی کمپانیهای عظیم سرمایه داری در سراسر جهان بویژه ایالات متحده آمریکا مبین این وقیعت انکار ناپذیر واین تحلیل داحیانه لنین از عصر امپریالیسم است که
امروزه در همه جادر اندام کمپانیهای بزرگ شاهد قدرت گیری نوعی مافیای قدرت و ثروت هستیم که از طریق روابط و مناسبات بهم پیوسته وگسترده با محافل سیاسی بویژه درآمریکا تلاش میکنند برای فاعق آمدن بر بحران موجود حتی تمام قوانین ومقررات موجود بین المللی را برهم زنند و یا آنها را بیشرمانه با تفاسیر خود در خدمت منافع ومطامع خود بگیرند.
نتیجه بلافصل چنین تلاشی گرایش به نظامیگری و گسترش جنگ وپلیسی کردن جوامع است .

دولت ایالات متحده بمثابه نماینده سیاسی انحصارات نفتی و نظامی بمنظور غلبه بر بحران اقتصادی خود تسلط کامل بر منابع نفتی خاورمیانه ودریای خزر را در دستور قرارداد آنها امید وارند در ادامه جنگ افغانستان و عراق واعلام « جنگ نامحدود علیه تروریسم » نه تنها حوزه های نفتی ، بازار مصرف ونیروی کارارزان این مناطق را در اختیار بگیرند بلکه همچنین به زرادخانه جنگی خود رونق بخشند چرا که آنها معتقدند و اساسا از خصلت امپریالیسم ناشی میشود که

در شرایط رکود اقتصادی فعالیت شرکت های اسلحه سازی میتواند به تحرک و رونق در سایر بخش های اقتصاد دامن زند .
و این امر طبیعتاً جز از طریق دامن زدن به جنگهای محلی و منطقه ای امکان پذیر نخواهد بود.

بیجهت نیست که دولت ایالات متحده در سال گذشته میزان بودجه نظامی خود را به یک باره به حدود ۴۰۰ میلیارد دلار افزایش داد امروز ما شاهد قدرت گیری یک گرایش بنیاد گراییانه مذهبی و ارتجاعی در هیات حاکمه آمریکا هستیم که برای برای غلبه بر بحران اقتصادی و حفظ و بالا نگهداشتن سودهای کلان اما در حال کاهش خود تحت بهانه هایی نظیر «جنگ تمدنها» و «تقابل فرهنگ ها» و غیره به جنگ و کشورگشایی روی آورده است آنها راه غلبه بر بحران را تحمل اقتدار و برتری خود بر تمام جهان و از جمله هم پیمانان خود میدانند و حادثه ۱۱ سپتامبر بهانه خوبی برای اعمال آشکارتر این سیاست در سطح جهان بود. به بهانه مبارزه با تروریسم اعمالی را مرتکب شده اند که بیسابقه بود به عبارت دیگر تحت لوای مبارزه با تروریسم به سازماندهی تروریسم دولتی با تکنولوژی برتر و به بهانه دفاع از دموکراسی به ضد دموکراتیک ترین اعمال دست میازند.

تشدید رقابت بین امپریالیست ها

همانطور که بارها در ادبیات سیاسی و تحلیل های سازمان ما بیان شده است تردیدی نیست که جنگ آمریکا در منطقه بعد از جنگ سرد جنگی است تهاجمی برای تحکیم و توسعه نفوذ سیاسی نظامی و اقتصادی آمریکا در یکی از مناطق اصطلاحاً «اروآسیا» و جهان ، منطقه ای که جنوب آن دریای عربستان و عمان ، اقیانوس هند و آفریقای شمالی و شرقی ، شمال آن مرزهای جمهوریهای آسیای مرکزی و چین و روسیه و پاکستان و شرق آن مرزهای غربی هند و غرب آن دریای مدیترانه و سیاه راتشکیل میدهد.

این جنگ منطقه ای در استراتژی نظم نوین رهبران کاخ سفید و از نقطه نظر سیاسی اقتصادی و نظامی مناطق و حاشیه کشورهای خلیج فارس ، دریای خزر ، ماورای قفقاز ، ترکیه ، آسیای مرکزی عراق عربستان کویت سوریه امارات و غیره را زیر تاثیر خود میگیرد ، تامین سلطه و ثبات و ایجاد تغییرات و امکان پیاده کردن قوانین و چهارچوب های صندوق بین المللی پول و بانگ جهانی و بطور کلی قوانین مورد نظر کمپانیهای بزرگ سرمایه داری از اهداف استراتژیک آمریکاست روشن است که شکل دادن نظم مورد نظر به این مناطق برای رقابت با بکوک هیی نظیر ژاپن و اتحادیه اروپا امکانات زیادی در اختیار آمریکا قرار میدهد. برژنسکی این مناطق را «بالکانهای ارو آسیا» مینامد ، بالکانهای سنتی بیانگر یک امتیاز ژئوپلیتیکی در مبارزه برای برتری جویی امپریالیستها در اروپا بودند بالکانهای ارو آسیا که شبکه حمل و نقل جدید در آنها مستقیماً ثروتمندترین و صنعتی ترین کرانه های خاوری و باختری ارو آسیا را بهم وصل میکنند نیز دارای اهمیت ژئوپلیتیک هستند . این منطقه دارای ذخیره های عظیم نفت و گاز معادن طلا و مس و اورانیوم ، مناطق بکر کشاورزی و نیروی کار ارزان و بازاری وسیع است از اینرو برای امپریالیستها و در راس آن آمریکا دارای منافع بزرگ ژئوپلیتیک و ژئو استراتژیک درازمدت و بنیادی است . برژنسکی میگوید « امروز ژئوپلیتیک دیگر بدنبال آن نیست که منطقه جغرافیایی معین را در اروآسیا برای سلطه خود مشخص کند .. ژئوپلیتیک با گذار از مقیاس منطقه ای به مقیاس جهانی برآن است که برتری در قاره اروآسیا را لنگرگاه سلطه جهانی سازد .»

یا پل ولفویتزر طراح سیاست حملات پیش گیرنده میگوید « ایالات متحده برای مدیریت نظم جهانی از قدرت بی رقیب

خود استفاده خواهد کرد حتی اگر نیاز باشد بصورت یکجانبه و بصورت بازدارنده» او ادامه میدهد « هدف ما این است که از مطرح شدن یک رقیب جدید ممانعت کنیم این یک ملاحظه غالب است و زمینه استراتژی دفاع منطقه ای که منابع اش برای تولید انرژی جهانی کافی است مانع پیدا شدن هرگونه قدرت متخاصم شویم این مناطق شامل اروپای غربی ، شرق آسیا و قلمرو اتحاد شوروی سابق و جنوب غربی آسیا میشود که میتوانند مورد تهاجم بازدارنده آمریکا قرار گیرند.»

امریکا با عدم قبول قرارداد کیو تو در رابطه با کنترل گازهای خطرناک صنعتی و نیز با زیر پا گذاشتن قوانین تجاری و افزایش تعرفه های برخی از کالاهای تولیدی اروپا نشانه های این سیاست را عملاً به نمایش گذاشت و همزمان با این اقدامات، لشکر کشی آمریکا به افغانستان و عراق و استقرار نیروهای نظامی این کشور در آسیای مرکزی زنگ خطر را برای دیگر گروهبندی های امپریالیستی بصدا درآورد شکل گیری محور آلمان فرانسه در مخالف با سیاست های آمریکا در جریان جنگ عراق از آن جمله است کشورهای آلمان و فرانسه در سالهای اخیر در تلاشند تا بتوانند اتحادیه اروپا را بمشابه وزنه ای متعادل کننده و پیشگیرنده در برابر آمریکا مطرح کنند شکل گرفتن کشورهای حول محور آلمان فرانسه و روسیه بمنظور چند قطبی کردن جهان در برابر یک قطبی آمریکا نشانه ای از تشدید روز افزون تضاد های امپریالیستی است .

مبارزه علیه جهانی شدن

روشن است که در برابر سیاست های انحصارات امپریالیستی که مردم جهان را به نابودی تهدید میکند مردمی که هر روز بواسطه این سیاست ها صدمات جبران ناپذیری میبینند از پای نخواهند نشست ، علاوه بر مبارزات و مقاومت طبقه کارگر و زحمتکشان کشورهای مختلف ، در سطح جهان نیز ما امروزه شاهد پدیده ای بنام مبارزه علیه جهانی شدن هستیم . این جنبش میشود گفت که نخستین طلایه های یک مبارزه گسترده علیه سرمایه داری بعد از یک دوران رکود محسوب میشود این جنبش که در نوامبر ۱۹۹۹ از سیاتل آغاز شد در مدت چهار سال به یک جنبش عظیم جهانی ضد جنگ و ضد جهانی شدن بطور مشخص عملاً علیه سرمایه داری معاصر پا به صحنه مبارزه گذاشته است در طی این سالها هیچ نشستی از سران کشورهای سرمایه داری نبوده است که هدف اعتراضات وسیع و جهانشمول این جنبش قرار نگرفته باشد ، در اجلاس سران اتحادیه اروپا در گوتنبرگ در شهر بندری جنوا در ایتالیا در پورتو الگره برزیل با شرکت طیف های گوناگون و باشعارهای ضد امپریالیستی و ضد جهانی شدند ابعاد وسیعتری بخود گرفت . امروزه مبارزه علیه جهانی شدن سرمایه داری ابعادی گسترده تر یافته است تظاهرات ها . اعتراضات و اعتصابا در گوشه و کنار جهان از سوی اقشار و طبقات مختلف کارگران ، کارمندان و کارکنان بهداشت مدارس شهرداریها دانشجویان دانش آموزان بیکاران و جوانان ادامه مییابد تظاهرات شکوهمند میلیونها نفر در مخالفت با حمله نظامی آمریکا به عراق تبلوری از اتحاد و گستردگی و نفوذ جنبش ضد جهانی شدن سرمایه داری در سالهای اخیر است . روشن است تحلیل طبقاتی و سمت و سوی سیاسی و اجتماعی این جنبش وظیفه مبرم نیروهای انقلابی کمونیست است تا اولاً محدودیت های مشخص آنرا درک کرده و ضمن شرکت موثر در آن اما از دنباله روی پرهیزند دوم بتوانند با شرکت خود در این جنبش و ایجاد پیوند آن با سایر کشورها بویژه کشورهای کمتر توسعه یافته به شکل گیری و توسعه آن در جهت ضد سرمایه داری و سمت گیری سوسیالیستی یار رسانند. روند نتولیرالیسم ، پیاده شدن سیاست نظم نون جهانی وبی توجهی آمریکا به سازمان ملل و

افکار عمومی در حمله به عراق مسائل مهمی را در سطح جهان مطرح کرده است که لزوم اتخاذ یک سیاست انترناسیونالیستی معین و مشخص و درعین حال فوری را در دستور گردان های طبقه کارگر و احزاب و جریانات کمونیست قرار داده است که بی توجهی به آن میتواند خطرات جبران ناپذیری را در عرصه مبارزه برای سوسیالیسم بوجود بیاورد. درگرگونی در اوضاع منطقه

رفقا همانطور که میدانید حمله نظامی آمریکا به عراق که علیرغم مخالف آشکار سازمان ملل و میلیونها مردم جهان صورت گرفت تحولات جدیدی را در منطقه رقم زده است جنگ آمریکا بر پایه استراتژی « جنگهای بازدارنده» تفاوتی با دیگر جنگها و ماجراجویی های آمریکا دارد این جنگ نه فقط جنگی برای تغییر رژیم صدام، بلکه راهی بود برای تحقق استراتژی طولانی مدت آمریکا برای استقرار رژیم های گوش بفرمان و نیز تسلط بر منطقه،

آمریکا مدعی بود که حمله نظامی اش به عراق مبارزه ای است علیه تروریسم در حالیکه نه تنها حملات تروریستی کاهش نیافته بلکه دامنه آن بسیار گسترده تر از قبل شده است آمریکا بدنبال حمله به عراق و پیاده کردن طرح های خود در خاور میانه با ارائه طرح معروف به نقشه راه که تضمین منافع دولت صهیونیستی اسرائیل و محافل دست راست اسرازیل اساس آن را تشکیل میدهد در واقع امر با این طرح خواست خلق زحمتکش فلسطین برای حق تعیین سرنوشت خود را از محتوا تهی و با تحمیل تغییراتی در دولت خود مختار آنرا به فلسطینیان تحمیل کرد طرحی که در آن دولت شارون در همه مراحل اش دارای حق وتو است در سایه این جنگ بود که سازمان ملل برای اولین بار با تصویب قطعنامه ای در اردیبهشت سال جاری عملاً اشغالگری آمریکا و انگلیس را برسمیت شناخت.

امروز حضور صد ها هزار سرباز آمریکایی و انگلیسی در عراق و افغانستان تاثیرات خود را علاوه بر کل منطقه و جهان در ایران نیز با مرز مشترک طولانی با عراق و افغانستان بر جای گذاشته است. ابتدا تصور می رفت با تسخیر برق آسای عراق نوبت ایران خواهد رسید تا مورد حملات نظامی قرار گیرد گروه های مختلفی در اپوزیسیون از جمهوری خواه گرفته تا سلطنت طلب در داخل و خارج از کشور برای یک چنین احتمال به یقینی بدون توجه به عواقب آن به تک و تا افتادند سلطنت طلبان آشکارا آمریکا را تشویق به حمله به ایران کردند گروه های دیگری از اپوزیسیون بورژوازی و خورده بورژوازی نیز سریعاً خود را جمع و جور کرده و به تحرکات بی سابقه ای دست زدند چندین کنفرانس اغتلافی گذاشته شد این تحرکات بویژه بعد از طرح کمک چندین میلیون دلاری در سنای آمریکا برای کمک به اپوزیسیون رژیم ابعادی وسیعتر یافت متأسفانه بخاطر نفرت مردم از رژیم و نیز نبود آلترناتیو و چشم انداز خلاصی از وضعیتموجود بخش مهمی از مردم نیز به تغییر توسط دخالت نظامی آمریکا دل بستند اما طولی نکشید که مخالفت مردم عراق با نیروهای آمریکایی و متحدان اش به گسترش مقاومت و عملیات نظامی منجر شد علاوه بر آن ناتوانی دولت آمریکا و حکومت برگرمارده آن در اداره کشور نیز به گسترش نابه سامانیها دامن زده و عملاً عراق را به باطلاتی برای نیروهای آمریکا و انگلیس بدل کرد متعاقب این وضعیت با افشا شدن اینکه از همان ابتدا برای جلب نظر افکار عمومی برای حمله نظامی به عراق دروغ گفته شده بود و نیز کشته شدن مداوم سربازان آمریکایی در عراق عدم حل مسئله فلسطین به فشار های داخلی و بین المللی بر آمریکا و انگلیس افزود، بنا براین بتدریج روند اوضاع معادلات قبلی را بر هم زده و به تغییرات و صف بندی های جدیدی منجر شد.

تأثیر تحولات بعدی عراق بر وضعیت سیاسی ایران

با توجه به نزدیک بودن انتخابات در آمریکا و با توجه به شکل گیری یک جریان قدرتمند شیعه در عراق خواست مردم کردستان برای برگزاری رفراندوم، طرح فدرالیسم از سوی اقلیت های ملی و مقاومت رهبران شیعیان که اکثریت ساکن عراق را تشکیل می دهند و تقویت جریانات اسلامی تندرو و گسترش دامنه عملیات به کشورهای نظیر عربستان اندونزی، ترکیه و غیره بتدریج نه تنها چشم انداز حمله نظامی به ایران را در شرایط کنونی برطرف و سلطنت طلبان و سایر گروه های طرفدار حمله نظامی را نا امید کرد بلکه اوضاعی پدید آورد تا موقعیت رژیم و بویژه جناح های راست و ارتجاعی آن تقویت شود. از یک طرف مردم ایران با مشاهده وضعیت عراق از این توهم بدر آمدند که حمله نظامی آمریکا برای آنها آزادی و امنیت و رفاه خواهد آورد و از طرف دیگر آمریکا متوجه شد که در حال حاضر نه تنها با حمله نظامی به ایران در باطلاتی بزرگتر گرفتار خواهد شد بلکه اساسا برای خروج از بن بست عراق بیش از هرچیز به کمک ایران نیازمند است و همین معادله بود که بار دیگر به سیاست خارجی ایران رونق بخشید و جناح محافظه کار با استفاده از این فرصت و برای اینکه نشان دهد که دارای آنچنان قدرت و کفایتی است که خواستهای امپریالیسم آمریکا را بر آورد کند همراه با یک چرخش ۱۸۰ درجه ای به خواست های اتحادیه اروپا و آمریکا در مواردی که قبلا خیلی ها تصورش را هم نمی کردند کردن گذاشت از طرفی بامید معامله با آمریکا در داخل نیز بمنظور در دست گرفتن کامل روند تحولات آتی و با استفاده از نا امیدی مردم از اصلاح طلبان حکومتی تغییراتی را آغاز کرد و عملا با پرهیز از شعار های تند قبلی که در ظاهر وجه تمایز آنها را با جناح اصلاح طلب روشن میکرد همان شعارها را پرچم خود نموده و مدعی است که خواهان عملی شدن آنها ست.

علاوه بر این، سقوط صدام و حضور آمریکا در عراق تحولات مهمی هم در اوضاع عمومی جنبش خلق کرد و احزاب سیاسی وابسته به آن بوجود آورده است، حضور آمریکا در عراق خواست استقلال و یا فدرالیسم و موقعیت و چشم اندازی که در کردستان عراق طرح است تاثیرات زیادی در کشورهای پیرامون نظیر ترکیه سوریه و ایران حول مساله ستم ملی برجای گذاشته است احزاب و جمعیت ها و جنبه های متعددی برای این منظور بوجود آمده اند و با استفاده از انزجار مردم از سالها ستم مضائف بر آنها تا از این موقعیت و از جمله حضور آمریکا برای تحکیم موقعیت خود سود ببرند. بدین ترتیب مساله رفع ستم مللی و حق تعیین سرنوشت بمثابه یکی از مسائل دموکراتیک انقلاب ایران که از انقلاب مشروطیت به این سوی در محاق استبداد مانده بود به روی صحنه سیاسی ظاهر میشود این امر از یک طرف شونیسم و گرایشات عظمت طلب ایرانی و از طرف دیگر به ناسیونالیسم افراطی را به یک خطر بلقوه تبدیل نموده است. ضرورت شکل دهی به یک جنبش ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری و ضد ارتجاع مذهبی در منطقه

با توجه به حضور امپریالیسم آمریکا در منطقه و با توجه به گسترش مارزات آزادیخواهانه و برابری طبانه در کشورهای منطقه شکل گیری یک جنبش ضد امپریالیستی ضد سرمایه داری و ضد ارتجاع مذهبی به یکی از وظایف مبهم کمونیستها تبدیل شده است که شکل گیری چنین جنبش انقلابی کمونیستی در منطقه از یک طرف جریانات ارجاعی مذهبی را خنثی میکند و از طرف دیگر به یک جنبش ضد امپریالیستی و آزادیخواهانه و انقلابی و مترقی شکل میدهد

که هم میتواند از پشتیبانی توده های مردم برخوردار باشد و هم پشتیبانی طبقه کارگر و افکار عمومی مترقی جهان را بدنبال داشته باشد.

وضعیت اقتصادی ایران

رفقا! سازمان ما در تحلیل خود از حاکمیت سیاسی و روند های جاری در جامعه همیشه از یک تحلیل طبقاتی حرکت کرده است ما بارها و بارها گفته ایم که پشت سر ساختار سیاسی ایران گروه های اقتصادی خوابیده است مافیای قدرت و ثروت در حالیکه کمتر از بیست و یا بیست و پنج درصد جمعیت ۷۰ میلیونی ایران را تشکیل میدهند تمام ثروت و منابع کشور را در اختیار دارند. قدرت سیاسی و اقتصادی در ساختار ایران در هم تنیده است سرمایه داران ایران با استفاده از نفوذ سیاسی و با استفاده از ارگانهای سرکوب به هر نحوی که دلشان میخواست به افزایش سود چه از طریق تشدید استثمار و چه از راه های قاچاق اختلاص دلالی و غیره به نحو بیسابقه ای در رژیم اسلامی به غارت و چپاول مشغولند و به هیچ کسی هم پاسگون نیستند ، در اوج توهمات نسبت به برنامه توسعه سیاسی خاتمی اعلام کردیم که این اقدام بظاهر مردم پستند که توهمات زیادی را دامن زده است بدون عدالت اجتماعی و بدو پاسخ به نیازهای اقتصادی و برابری طلبانه کارگران و مردم زحمتکش با شکست روبرو خواهد شد امروز بعد از گذشت شش سال این ارزیابی ما درست از آب در آمد مانع پیشرفت برنامه اصلاحی خاتمی نه وجود پسوند اسلامی برای جمهوری که خود بورژوازی ایران تاریخا مذهبی است و نه وجود ارگانی بنام ولایت فقیه و غیره است که اینها نشان داده اند اگر منافع سرمایه ایجاب نکند از همه ایدئولوژیستان هم خواهند گذشت بلکه همانا پیوند عمیق آزادی و برابری است ،

آزادی بدون پاسخگویی به برابری اقتصادی در اولین جلوه های خود با سرریز خشم و نفرت مردم از فقر و نداری فاصله طبقاتی تشدید استثمار و دزدی و چپاول کسانی مواجه خواهد بود که این دستگاه دولتی را بمنظور همین چپاولگری در اختیار گرفته اند .

مختصات قدرت سیاسی حاکم تا به امروز حمایت بی چون و چرا از این مافیای قدرت و ثروت ، پاسداری از آن بوده است همانطور که در گزارش کنگره دوم و تحلیل های سازمان بیان شده است در دوره رفسنجانی که بدروغ خود را سردار سازندگی نام نهاد کشور با در پیش گرفتن سیاست تعدیل اقتصادی در ورطه بحرانی عمیق تر از پیش فرورفت علاوه بر ده ها میلیارد دلار بدهی خارجی میلیونها نفر به فقر و فلاکت سوق داده شدند با روی کار آمدن دولت خاتمی قوای مبنی بر تغییراتی در ساختار اقتصادی و سیاسی داده شد اما دولت خاتمی نیز راهی جز ادامه کاری را که رفسنجانی آغاز کرده بود نمیتوانست انجام دهد سیاستی که جز دنبال کردن برنامه های دیکته شده توسط بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول ره به جایی نمیبرد ، بطور نمونه در این زمینه معاون رئیس جمهور در مذاکره با رئیس بخش خاورمیانه ای صندوق بین المللی پول سیاست دولت را چنین توضیح میدهد « سلاح ما در بازنگری قانون جلب سرمایه ها ، جلب سرمایه گزاری خارجی تغییر قانون مالیات ها یکسان سازی نرخ ارز ، کاهش تصدی گری دولت ، خصوصی سازی ، حذف موانع غیر تعرفه ای در امر واردات ، آزاد سازی بازرگانی خارجی و صادرات گردد » در کنار بحران مزمن ساختاری اقتصاد ایران پیاده کردن دستورات بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول عملا به ادامه بحران تشدید فقر و محرومیت طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه و افزایش ثروت سرمایه دارانیست که شریانهای اقتصادی کشور را در دست

دارند فقر و محرومیت بیسابقه و گسترده عوارض اجتماعی بیشماری برای اکثریت مردم بوجود آورده است از جمله رشد ناهنجاری های اجتماعی ، نظیر اعتیاد ، فحشا است که طبق آمار هار غیر رسمی رقمی در حدود ۵ میلیون را شامل میشود سیاست های اعمال شده تاثیرات دیگری هم در برداشته است ادامه اتکای کشور به درآمد نفت تشدید تورم افزایش نقدینگی بخش خصوصی و افزایش وسیع بیکاری در کشور است سرمایه داران بخش خصوص از این خان یغما بیشترین سهم را بخود اختصاص دادند براساس گزارش بانگ مرکزی حجم نقدینگی یعنی حجم پول اسکناس و سپرده های دیداری و غیره که در انتهای سال ۷۹ بالغ بر ۲۴۹۱۱۰ میلیارد ریال بود در سال ۱۳۸۰ به ۳۲۰۹۷۵ میلیارد ریال و در سال ۱۳۸۱ به ۳۶۵۱۸۶ میلیارد ریال بالغ شد بیکاری و گسترش روز افزون آن و تشدید فشار به طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه از تبعات بلافصل سیاست های مخرب جمهوری اسلامی است آمار رسمی بانگ مرکزی تعداد بیکاران را ۱۶ درصد از کل شاغلین که ۱۶ میلیون ذکر شده است برآورد کرده است که به حدود ۳،۵ میلیون نفر میرسد در صورتی که آمارهای دیگر به بیش از ۶ میلیون نفر اشاره دارند به اینها باید میلیونها بیکاری که در شغل های کاذب نظیر دست فروشی و غیره مشغولند اضافه شود آنوقت ابعاد فاحشه ای که امروزه زحمتکشان جامعه را مجبور به فروش اعضای بدن خود ، برای گزران زندگی متوسل میشوند روشنتر میگردد علاوه بر تجارت سکس ، خرید و فروش دختران کم سن و سال و زنان جوان بکار گیری کودکان و پدیده های خود سوزی فرار کودکان خیابانی از فجاعی است که سیاست های اقتصادی رژیم حاکم بیار آورده است از طرفی بدلیل اعمال سیاست های مخرب خصوصی سازی و دادن امتیازات و باز گذاشتن دست مافیای وابسته به دولت بسیاری از کارخانجات با ورشکستی مواجه شده اند صد ها هزار کارگر اخراج و یا اساسا ماه هاست حقوق و مزایای خود را دریافت ننموده اند بسیار از اعتراضات و اعتصابات کارگری در مخالفت با ستم و استثمار و نیز در مخالف با سیاست های دولت در امر خصوصی سازی برپاشده اند در آخر باین واقعیت هم باید اشاره کرد که در کنار این وضعیت وخامت بار اقتصادی دولت در سالهای اخیر با افزایش درآمد نفت امکانات زیادی بدست آورد تا بتواند حد اقل به بخشی از نیازهای مردم پاسخ دهد بطوری که طبق آمار ارائه شده در سال گذشته دولت با مازادی معادل ۵۵ میلیارد دلار روبرو بوده است اما این مازاد بجای رفع مشکلات اقتصادی مردم از کانالهای اعتبارات قلبی به ده ها شرکت وابسته به کیسه همان مافیای ثروت سرازیر شده است

رفقا

بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه زمینه اصلی نارضایتی طبقه کارگر و توده های مردم و نیز رویگردانی آنها از حاکمیت کنونی را تشکیل میدهد توده های رنج دیده مردم به تجربه دریافته اند که وعده های اقتصادی حاکمیت برخلاف قول های داده شده نه تنها بهبودی در وضعیت زندگی آنها بوجود نیاورده است بلکه ادامه همان سیاست های خانمان برانداز دولت های قبلی است

وضعیت سیاسی

در زمینه سیاسی سازمان ما از همان اول روی کارآمدن دولت خاتمی و سر و صدایی که در باب تحولات مسالمت آمیز ایجاد جامعه مدنی و آزادیهای سیاسی و غیره داده میشد هشدار داد و سیاست پی گیر و اصولی را در زمینه آگاه کردن مردم و بویژه آگاه کردن طبقه کارگر به منافع طبقاتی خود در پیش گرفت ما برخلاف نظرات ضد و نقیض و توهمات که در

میان بخش زیادی از چپ نیز رسوخ یافته بود اعلام کردیم که هرگونه تغییری ولو اندک در وضعیت سیاسی کشور جز با مشارکت جدی مردم به نتیجه نخواهد رسید تا چه رسد به تحولاتی اساسی تر که بدون سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم توهمی بیش نخواهد بود ، دراین دوره پایه سیاست اتخاذ شده از سوی اصلاح طلبان بر این اساس بود که ادامه حکومت اسلامی با توجه به تشدید تضاد های رشد یابنده در جامعه امکان پذیر نخواهد بود و آنها از اینجا به ضرورت تن دادن به یک سری رفرمها را برای تعدیل تضاد ها و حفظ چهار چوب رژیم می رسیدند که میبایست در روند خود بزعم دوم خردادیهها به سمت مردم سالاری دینی و بازسازی پایگاه اجتماعی رژیم پیش میرفت و از سوی دیگر جناح دیگر هرگونه گشایشی را بمنظور سرریز خشم توده ها نابودی حاکمیت تلقی میکردند اما اساس بوجود آمدن چیزی که به جنبش اصلاحات معروف شد همانا تحولات اقتصادی و بطور عمده ناشی از ضرورت پیاده کردن قوانین صندوق بین المللی پول ، ضرورت گشایش رابطه تجاری با غرب و نیز محصول روندی است که با ساختار کنونی رژیم و برخی از قوانین و نرم های آن در تضاد قرار گرفته است جنبش اصلاحات در واقع ناظر بر این بود که اولاً رقابت بورژوازی را بطریق مسالمت آمیز فراهم کند که تشکیل احزاب گوناگون نتیجه آن بود دوم موانعی را که در برابر بازار آزاد و نتولیبیرالیسم سخت جانی میکنند از سر راه بردارند چیزی که چاره ناپذیر بوده و هر دو جناح در پی اجرای آن هستند منتهای مراتب هر کدام به شیوه خود اکنون بنظر میرسد عنان این تحولات را با توجه به تغییر و تحولات در منطقه و و در دست گرفتن ابتکار مذاکرات با غرب و بویژه آمریکا در دست جناح قدرتمند رژیم به پیش خواهد روفت .

در حالیکه نقطه گرهی و منشا و عامل تشدید این بحران لاعلاج موجود به اجرا گذاشته شدن قراردادهای بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول، یعنی همان نتولیبیرالیسیون و رفع موانع رقابت در بازار است که از جمله اهداف مهم حضور آمریکا در منطقه برای درهم شکستن موانع گردش آزاد کالا و تسلط بر منابع طبیعی و انسانی محسوب میشود. در فاصله دوکنگره تشدید این روند همچنین عامل تشدید بحران سیاسی و یکی دیگر از عوامل تشدید تضادهای درون جاکمیت اسلامی است ، چرا که پیاده شدن کامل سیستم نتولیبیرالیسم ساختار سیاسی را طلب میکند که امکان رقابت آزاد بورژوازی و گردش آزاد کالاها و همچنین امنیت سرمایه را تضمین کند و این علاوه بر ساختار اقتصادی، با ساختار قوانین فعلی جمهوری اسلامی نیز سازگاری لازم را ندارد و مرتب با قوانین و سنت های اسلامی برخورد میکند. از همه مهمتر توسعه سیاسی بدون عدالت اجتماعی به عبارت دیگر خواست آزادی بدون خواست برابری همیشه با گسترش و سرریز اعتراضات توده های رنج و ستم توأم بوده و برای همین آنها در ترس از گسترش مبارزات و مردم توسعه سیاسی را هیچگاه به عمل در نیاوردند. بنابراین

در فاصله دوکنگره از درون مجموعه این روندها تضادها و کنش و واکنش ها، دویدیده ای که تمام دیگر پدیده ها و تضادها را تحت الشعاع خود قرارداده است بسیار شاخص است اشاره میکنیم . اولی اقشار و طبقات دارا یعنی بورژوازی ایران است که کمتر از ۲۰ و یا ۲۵ درصد جمعیت را تشکیل میدهند و قدرت سیاسی را باتمام تناقضاتش در دست دارند. و دومی آن توده عظیم کار و زحمت است که با شاخ و برگهایش همان ۷۰-۷۵ درصد را تشکیل میدهند. که ناگزیر برای آزادی برابری در تمامی جلوه های آنها مبارزه کنند.

بورژوازی ایران

بورژوازی ایران ویا به تعبیر مردم دارندگان قدرت و ثروت جامعه ما که اغلب مذهبی و ضد دموکراتیک هستند تا مقطع روی کارآمدن خاتمی برغم وجود جنگ و نابسامانیهای دیگر خودشان را با وضعیت حاکمیت دینی منطبق کرده و سودهای کلانی به جیب زدند. وازپایان جنگ و دوران رفسنجانی که مساله بهبود رابطه با غرب و وارد شدن به سازمان تجارت جهانی و انطباق با جهانی شدن و غیره مطرح و تعدیل اقتصادی ناظر برخصوصی سازیها در دستور قرار گرفت، به تحکیم موقعیت آنها در عرصه اقتصاد و سیاست کمک کرد. تجزیه و ترکیب بعدی در طبقه بورژوازی ایران و تازه واردینی که به یمن حضور ریشه دار خود در ارگانهای حاکمیت بخش مهمی از صنایع خصوصی شده را در اختیار گرفتند و با اعمال نفوذ مدیریت بخشهای عمومی اقتصاد و تجارت راهم از آن خود کردند این طبقه را تقویت کرد. در پاسخ به بحران ساختاری اقتصادی، هرچه که ضرورت شتاب در روند رفرمهای اقتصادی در جهت انطباق با سیاست جهانی سازی، نئولیبرالیسم و بازار آزاد دیکته شده توسط مراکز پولی بین المللی افزایش یافت، که با فشار اقتصادی به توده های مردم و تشدید اعتراضات آنها توأم بود، به همان میزان ضرورت تغییر و اصلاح در ساختار دولتی نیز به یک امر مبرم تبدیل شد. نتیجه آن بوجود آمدن «جنبش اصلاحات» و عروج خاتمی بود. این در شرایطی بود که رژیم جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی کاملاً منزوی و رهبران آن در دادگاه میکونوس به جرم دست داشتن در قتل رهبران حزب دموکرات محکوم شده بودند. خاتمی با طرح شعارهایی نظیر، قانون گرایی و جامعه مدنی و مردم سالاری دینی پرچم این «جنبش» را در دست گرفت و مردم که از اوضاع بد اقتصادی و استبداد و سرکوب به تنگ آمده بودند با امیدواری به اصلاحات وعده داده شده توسط اصلاح طلبان حکومتی با شرکت وسیع و میلیونی خود در انتخابات به او رای دادند. علاوه بر قدرت اجرایی، مردم در انتخابات مجلس ششم هم بار دیگر به ندای اصلاح طلبان پاسخ داده و با فرستادن کاندیدای آنان به مجلس، قوه مقننه را هم در اختیار آنها قرار دادند اما با وجود این همانطور که میدانم و همه شاهدش هستند این جنبش اصلاحات علیرغم انطباق نسبی با روندهای اقتصادی و اوضاع بین المللی با شکست مواجه شد و به پیش برده نشد و یا نتوانستند به پیش ببرند.

علت شکست اصلاحات مورد ادعای خاتمی و سایر افراد و احزاب و جریانات طرفدار آن در رسیدن به اهداف اعلام شده و وعده های داده شده، در گهر خود نه وجود چیزی بنام جمهوری با پسوند اسلامی اش و نه ارگانهای محافظ آن نظیر شورای نگهبان و تشخیص مصلحت و نه حتی خود ولایت فقیه است که اینها در مجموع برای حفظ نظام و موقیت اقتصادی و سیاسی خود و طرفداران شان که بخش مهمی از مراکز اقتصادی و تجاری را در دست دارند، هم از سیاست های بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول حمایت میکنند و هم داشتن رابطه با غرب و هم با اصلاحات منطبق با آن در ساختار سیاسی جامعه موافقت و بدون تردید در آینده در این زمینه به اقدامات بیشتری هم دست خواهند زد. اگر هم عناصری و گروهایی از آنها در مقابل این روند بطور جدی بایستند مطمئن منطبق سرمایه آنها را مجبور به تمکین خواهد کرد.

بلکه علت اصلی شکست پروژه اصلاحات این بود که توسعه سیاسی مورد ادعای آنها نمیتوانست (و همچنان نمیتواند) بدون وجه مکمل آن یعنی عدالت اجتماعی به پیش رفته و موفق شود. چیزی که بورژوازی ایران در کل و بخش اصلاح طلب آن بویژه نشان دادند که نه میخواهند و نه میتوانند در این زمینه امتیازی به طبقه کارگر و محرومان جامعه واگذار کنند.

اگر از علم هپروت بیرون آمده و در وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه نیک بنگریم ، این سوال مطرح میشود که در کجای تاریخ دیده شده و چطور میشود در جامعه فقرزده و دو قطبی شده ایران که در یکطرف مافیای قدرت و ثروت است و در سوی دیگر انبوهی از محرومین قرار دارند با طوماری از خواست های دموکراتیک ، سیاسی ، صنفی و برابری طلبانه و غیره ، با این وجود آزادیهای نیم بندی را پیاده کرد و سایه ارگانهای تمرکز دهنده ای نظیر ولایت فقیه و شورای نگهبان و غیره را (که بقول خودشان عمود خیمه نظام هستند) برجید و یا تضعیف کرد ، در عین حال از طریق تشدید استثمار و چپاول ، دزدی ، قاچاق و ... میلیونها دلار به جیب زد ولی انتظار داشت که این انبوه کاروزحمت برپا نخیزند و به وضعیت موجود اعتراض نکنند ، اعتصاب راه نیندازند تشکیل های حزبی و صنفی خود را ایجاد نکنند و سرانجام حساب خود را با این دم و دستگاه یکسره نکنند؟

این همان نقطه گرهی است که نه تنها مانع پیش برد اصلاحات و عده داده شده است بلکه اختلافات ، انشعابات ، اتحاد ها و تناقضات جناح های درون رژیم را هم در زمینه سیاست داخلی و هم خارجی و بویژه در برخورد به درجه و میزان الحراره اصلاحات ادعایی توضیح میدهند.

واقعیت این است که حفظ نظام برای رهبران رژیم از هر دو جناح معنی جز این ندارد که ایجاد زمینه و امکان رقابت بورژوازی در بازار ، امکان پیاده کردن قرارهای صندوق بین المللی پول و سایر پیشنهادات کشورهای غربی ، امکان پشبرد اصلاحات در این چهارچوب ، آری ، بشرطی که امکان تشکیل ، آگاهی و انتخاب آزاد به این خیل محروم که دارد زیر یکی از تبعات این نتولیبیرالیسم یعنی خصوصی سازی و یک رژیم متمرکز دینی و استبدادی میسوزد داده نشود و گرنه نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک نشان ! امری که کم و بیش مورد تایید کشورهای غربی و استراتژیستین های بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول هم در شرایط حاضر هست. و حداقل بنا به تجربه کشورهای دیگر بویژه آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین به این تمرکز چه با نام جمهوری اسلامی و چه با نامی دیگر نیازمندند.

وضعیت طبقه کارگر و کل محرومین

یعنی آن ۶۰-۷۰ درصدی که قرار است تحریم و یا شرکت در «انتخابات» به تعمیق مبارزه آزادیخواهانه آنها بیانجامد. به چه نحوی است ؟ این اقشار و طبقات محروم که در راس و محور آنها طبقه کارگرایران قرار دارد . در فاصله این دو انتخابات (که امیدوار بودند وعده و وعید های اصلاح طلبان بهبودی در وضعیت اقتصادی و زندگی اجتماعی و سیاسی شان بوجود آود) ، وضع زندگی اقتصادی و سیاسی شان تنها نسبت به سالهای قبل بهتر نشده بلکه در نتیجه تداوم سیاست های اقتصادی دولت بویژه پروژه خصوصی سازیها متحمل آنچنان محرومیت ها و فشارهایی شده اند که تاکنون بی سابقه بوده است ، میلیونها کارگر در فاصله این دو انتخابات از کار اخراج ، باز خرید شده اند و یا ماه هاست که حقوق و مزایای خود را دریافت ننموده اند صدها کارخانه تعطیل و صاحبان آنها با اخراج و یا بلاتکلیف گذاشتن کارگران و کارکنان با پول وامهای دولتی و یا فروش زمین های کارخانجات به برج سازی و سرمایه گذاری در بورس و بازار مشغولند . به تبع بیکاری ، سطح پائین دستمزدها و عدم دریافت بموقع حقوق ها ، قدرت خرید کارگران و بخشی از سایر حقوق بگیران را بشدت پایین آورده و میلیونها کاسب و صاحبان مشاغل کوچک و دهقانان که از قبل این طبقه و حقوق بگیران دیگر ارتزاق میکردند با بحران و ورشکستگی مواجه شده اند اعتیاد ، فحشا ، فروش زنان و دختران ، فروش اعضای بدن بدلیل فقر مطلق بی مسکنی عدم

اطمینان به آینده وانواع امراض روانی وناهنجاریهای اجتماعی این طبقه واقشار محروم دیگر را درشرایط وحشتناکی قرارداده است . درعوض زیر پرچم اصلاحات، طبقه بورژوا وحشو وزوائد آن به ثروت های بی سابقه ای دست یافته اند و بقول یک نماینده کارگری « درهیچ کجای دنیا حتی کشورهای مهد سرمایه داری اینگونه یه سرمایه وسرمایه داران خدمت نمیکنند. » دردهه اخیر بویژه بعد از دوم خرداد طبقه بورژوای ایران درحالیکه برای سامان دادن به رقابت مسالمت آمیز بین خود به تشکیل احزاب و انتشار روزنامه ها وغیره دست زده اما این طبقات محروم نه تنها از هرگونه تشکل مستقل سیاسی وصنفی محروم بودند بلکه تلاش شده است تا ازشمول قوانین خود جمهوری اسلامی نیز برکنار بمانند، خارج کردن کارگران کارگاه های کوچک از شمول قانون کارورسمیت دادن به کارهای قراردادهای موقت و حذف آن بخش از مواد وتبصره های قانون کارکه زمانی تحت فشارکارگران در آن گنجانده شده بود ازجمله این موارد است . این موقعیت وتاکید کارگران برخواست هایشان وهمسرنوشت شدن اجباری بقیه آن محرومان با این طبقه خود بخود جبهه ای از خواست هارا ایجاد کرده است که نه با برنامه واستراتژی جناح های چپ وراست رژیم ونه با برنامه های دیکته شده ازطرف مراکز بین المللی پول وغیره سازگاری دارند.

درفاصله دوکنگره علاوه برعوامل اقتصادی ، اجتماعی وسیاسی، وبویژه فعالیت آگاهگرانه نیرو های انقلابی وپیشرو، عملکرد خود اصلاح طلبان نیز برسطح آگاهی مردم افزوده ومردم را باین نتیجه رسانده است که اصلاحات درچهارچوب رژیم ولایت فقیه امکان پذیر نیست . اکنون علاوه بر خواست تحقق مطالبات معوقه دموکراتیک وآزادیهای سیاسی ، اجتماعی فرهنگی سلی وغیره، مخالفت جدی با مافیای قدرت وثروت یعنی همان ۲۰و۲۵ درصد فوق الذکر وخواست برابری وحل مشکلات اقتصادی دراعتراضات مردم بصورت بارزی مطرح میگردد. چه اعتصاب کنندگان واعتراض کنندگان به این امر آگاه بوده باشند وچه از روی غریزه طبقاتی و منافع عینی خود آنها را مطرح نموده باشند این جهت گیری جهت گیری است که کل نظام وهم مافیای قدرت وهم ثروت را هدف گیری کرده است، هم اکنون کف خواسته های مردم بسیار بالاتر از سقف برنامه اصلاح طلبان واحزاب وجریانات ونظریه پردازان طرفدار آنهاست هم درداخل وهم درخارج کشور. اگر دردوم خرداد اظهارات وتفسیر فیلسوف مابانه خاتمی واصلاح طلبان تاثیر وامیدی درمردم ایجاد میکرد امروز آنها به تفسیر کنندگان اوضاع نیازندارند بلکه درپی کسانی هستند تا این وضعیت را تغییر دهند.واگر قراراست خود مردم این تغییر کیفی را صورت دهند پس راه دیگری جز ازطریق شوراها وانجمنها وجود ندارد.

علاوه برمواردی که درباره موقعیت بهتر محافظه کاران بیان شد درسالهای اخیر با توجه به افزایش قیمت نفت بنا به گفته آمار ایران نزدیک به ۷درصد رشد اقتصادی برخوردار بوده است وبرای سال آینده رشدی درهمین حدود پیش بینی میشود

. رهبران اصلی رژیم امیدوارند با بهبود شاخص های اقتصادی و ازطرفی چشم پوشی از برخی فعالیت های فرهنگی واجتماعی وسیاسی درجامعه وبازگذاشتن دست مردم در رتق وفتق امور شخصی خود، بتدریج آنها را از مناقشات سیاسی دور و مبارزه آزادیخواهانه وبرابری طلبانه مردم را درحاشیه قراردهند، مبارزه طبقاتی جاری را به دعوای نخبگان سیاسی در بالا محدود کرده ومردم را ازصحنه سیاسی دور کنند.این امکان هم

یک امکان واقعی است که در صورت عدم حضور جنبش مستقل و سازمانیافته طبقه کارگر و مردم میتواند به ادامه حیات رژیم و تداوم وضع موجود کمک کند.

از جنبه بین المللی هم با وجود حضور ایالات متحده آمریکا در طول مرزهای کشور بعنوان ابر قدرت تاثیر گذار در تحولات ایران، اما هم اکنون این ابر قدرت آنقدر در باتلاق عراق گرفتار و سرگرم است که حد اقل تا ایجاد ثبات و امنیت در آنجا اقدامی در جهت فشار به ایران بر نخواهد آمد بلکه مذاکره با دارندگان اصلی قدرت را در پیش خواهد گرفت، در نتیجه محافظه کاران آگاهانه همزمان با سخت گیری بیشتر برای مردم با بستن قراردادهای اسارت بار و به کمک دلارهای نفتی به حل و فصل اختلافات خود با غرب و آمریکا پردازند کافیه اشاره کنیم که طی یکی دوماه گذشته «حسن روحانی» به ابتکار همین محافظه کاران با وارد شدن به عرصه دیپلماسی خارجی با سرعت و قدرت به مصالحه و بستن قراردادهای مهم سیاسی و اقتصادی با غرب دست زده است. از امضای پرتکل الحاقی گرفته تا رابطه با مصر، تحکیم رابطه با اتحادیه اروپا و مذاکره با ایالات متحده از جمله این اقدامات است.

از آنچه گفته شد نتیجه میگیریم که رژیم حاکم بر ایران بر آن است تا از همه عوامل مساعد داخلی منطقه ای و بین المللی و نیروی سرکوب خود استفاده کرده و به حاکمیت خود تداوم بخشد. برغم عوامل متعددی که امروزه به نفع آن ۲۰ و ۲۵ درصد مافیای قدرت و ثروت و دولت ارتجاعی و استبدادیشان عمل میکند اما مشکل اساسی رژیم سرکوبگر و ارتجاعی حاکم همانا انزوای بیش از پیش در داخل و تنفر مردم از آنها و وحشت از این است که از جرعه ای آتشفشانی سر برآورد.

بویژه اینکه تحریم گسترده «انتخابات» مجلس هفتم باردیگر غیرمردمی بودن آن را بیش از پیش نمایان ساخت

سوال اساس این است که در شرایط کنونی چگونه باید به استقبال شرایط جدید رفت ؟

همانطور که بارها گفته ایم باید تمام تلاش ما ارتقای سطح آگاهی و تشکل مردم و سازماندهی کارگران دانشجویان زنان دخالت گری در جنبش ملی و مهمتر از همه تلاش برای سمت و سو دادن به مبارزات مردم در جهت شناخت قدرت خود و ایجاد آلترناتیوی متکی بخود است

با توجه باینکه مردم نیز به تجربه دریافته اند که در این رژیم هرگونه حق انتخاب از آنها سلب و حتی مصوبات مجلس شورای اسلامی هم وقتی با منافع مافیای قدرت و ثروت تلاقی کند پیشیزی ارزش ندارد نظیر دوران استبداد محمد علی شاه، راهی ندارند جز اینکه در ایالات و ولایات و در کارخانه و اداره و مدرسه ها و دانشگاه ها و بطور کلی در شهر و روستا دست با ایجاد شوراهای و انجمن های ایالتی و ولایتی زده و عملاً قدرت و امکانات

خود را در برابر جبهه استبداد و ارتجاع و حامیان خارجی آنها به منصفه ظهور برسانند . این در عمل بدین معنی است که بامتشکل شدن این توده عظیم کار و زحمت در محل کار و زندگی و حضور همه نمایندگان مردم در انجمن ها و شوراهای مستقل ایالتی و ولایتی همزمان هم اجرای خواست های فوری ورفاهی را بمثابة برنامه عمل خود گارانتی میکنند و هم قدرت واقعی مردم را در برابر دم و دستگاه ارتجاع به صحنه میاورند در این زمینه بویژه سنت و تجربه خودمردم از دوران مشروطیت تا به کنون به کمک شان خواهد آمد. تردیدی نیست که این قدرت و تنها این قدرت مردمی است که آزادی و دموکراسی و تمام آنچه که مردم در طی این صد سال بخاطر آن مبارزه کرده اند، بدست آورده و تضمین خواهد کرد . ما که برای سوسیالیسم میجنگیم و هدف ما برقراری نظامی عاری از سم و استثمار و زور و سکوب است ارائه شعار تاکتیکی و محوری متشکل شدن و متحد شدن کارگران در کمیته ها و شوراهای محل کار به همراه تشکل و سازمانیابی توده ای زحمتکش مردم در انجمن ها و شوراهای ایالت و ولایتی آن دروازه ای را میگشاییم که طبقه گارگر و توده های مردم را به سمت حاکمیت بر سر نوشت خود رهنمون میشود.

و سرانجام برداشتن گام های عملی در راه وحدت صفوف کمونیستها

که بدون وحدت و انسجام جنبش کمونیستی و گشایش یک جبهه مبارزه اقلایی